

سه شعر از خانم دروتی پورتر



برگردان: نادر احمدی

را جذب شعر کند. از این اثر او در سال ۲۰۰۰ میلادی هم کار سینمایی ساخته شده و هم روی صحنه اجرا شده است. کتاب چه کار قشنگی (۱۹۹۹ میلادی) از دید بسیاری کاری ست عالی و دارای خصوصیت های منحصر به فرد. خانم پورتر این داستان را از منظر روانپزشکی روایت می کند که در بیمارستان روانی کالن پارک شهر سیدنی مشغول مداوای بیماران است و موضوع تلخ و تاریکی را مورد موشکافی قرار میدهد. به ویژه متمرکز است روی یکی از بیماران به نام فرانسیس وب که خود شاعر است. در کتاب احتمال های وحشی (۲۰۰۲ میلادی) پورتر روایت داستانش را میان دو شخصیت معلق میکند: یکی زنی ست ستاره شناس که در جستجوی منظومه ی جدیدی است و دیگری زنی همجنس باز که عاشق همسر همجنسگرا، آکادمیک و در حال مرگش است و در هر دو کارا کتر بخشی از شخصیت خود را روانکاوی می کند. آلونگ زنبورها شعرهای پنج سال آخر زندگی دروتی پورتر را در بر دارد که در سال ۲۰۰۹ میلادی به نشر رسیده است. گزینه شعرهای عاشقانه ی او نیز در سال ۲۰۱۰ میلادی منتشر شده است.

خانم پورتر چند کار نمایشی و سینمایی را به طور مشترک با دیگر هنرمندان و نویسندگان به انجام رسانده است. دروتی پورتر در سال ۲۰۰۸ میلادی بر اثر بیماری سرطان درگذشت.

خانم پورتر اهل سیدنی استرالیاست. او در ۲۶ ماه مارس ۱۹۵۴ میلادی دیده به جهان گشود. کارشناسی خود را در سال ۱۹۷۵ میلادی در رشته های هنر با گرایش ادبیات انگلیسی و تاریخ ازدانشگاه سیدنی به دست آورد.

تدریس نویسندگی خلاق و برگزاری کارگاه های نویسندگی در مدارس، زندان ها و دیگر مجامع از فعالیت های کاری او بوده است. پیش از آن که در سال ۱۹۹۳ میلادی به ملبورن رحل اقامتافکند، در دانشگاه فن آوری سیدنی نیز تدریس می کرد اما همکاری و زندگی با شریک همجنسگرای زندگی اش خانم آندریا گلد اسمیت او را به ملبورن کشاند.

اولین مجموعه شعر خانم پورتر اوباش های کوچک، در سال ۱۹۷۵ میلادی منتشر شد. این دفتر صدایی بود بسیار متفاوت در میان دیگر صداها و شاعری را معرفی می کرد که روی موضوعهای حساس و خطر خیز زمانه و خشونت های جاری در جامعه انگشت گذاشته بود. پورتر در سال ۱۹۹۲ میلادی منظومه ی تاریخی آختن را بر بستر زندگی چهارمین فرعون مصر نوشت. او در این رمان روش مونولوگ نمایشی را به کار برد و در غنای ادبیات استرالیا گام مهمی برداشت. با انتشار نقاب میمون ها در سال ۱۹۹۴ میلادی پا به آزمون دیگری گذاشت. هدفش از این اقدام ثابت کردن این موضوع بود که شعر هم می تواند با استفاده از طرح و زمینه ی پلیسی و بهره گیری از طنزی نهفته در شعر بومی مخاطب بیشتری



جنگجوی کوچکسال استرالیایی

دیانا
عاشقانه به جاده ی گِلب پوینت نگاه کرد
پرسید
چطور می توانی
این زندگی دور از شهر را تحمل کنی؟
جواب می دهم
من اهل قرتی بازی نیستم
و اینجا هم از آن محله ها نیست
من برای این در کوهستان زندگی می کنم
که زندگی در بلك تاون و پیریت
از پا درم می آورد
دیانا ادامه داد:
جنگجوی کوچکسال استرالیایی من
استرالیایی پرافاده ام!

بهار

درخت های بهار
مثل شب آتشیازی
در آسمان سیدنی می درخشند
ریخته اند
در هر باغ
در هر خیابان مرده ای
دست هایم
قلبم
قلقلکم می دهند
برای درخت شدن

اولین پیاله ی شرابم

آهای!
اولین پیاله ی شرابم را بیاور
اما بدان
من
پدرم نیستم

چه تند است این شراب
ریخته های قرمز فلفل
مثل جوجه های ماهی داغ
در آن شناور

او
با چشم های مادر
لب هایم را می پایید
وقتی پیاله ی دوم را خواستم
آن را طوری برایم ریخت
انگار که پدرم باشم

با آتن نشسته بودیم
او
با هر ضربه ای که می زد
از آب جرقه ای بر می خاست

شراب
معدۀ ام را زیر و رو می کرد
شروع کرده بودم به حرف زدن
همه چیزم را نقل کرده بودم

او
سرش را خم کرد
وقتی چانه ی استخوانی اش
چسبید به سینه اش
گفتم
یادش می دهم
که شراب بریزد برایم
و من خدای او باشم